



نقد اقتصاد سیاسی نقد بتواری نقد ایدئولوژی

<https://naghd.com>

قسم به خون یاران، ایستاده‌ایم تا پایان! مسیرها و چالش‌های پیش‌روی جنبش دانشجویی

جمعی از دانشجویان



آبان ۱۴۰۱

توضیح نقد: نوشته‌ی حاضر از سوی گروهی از دانشجویان برای سایت نقد ارسال شده است و با توجه به شرایط جنبش بدون ذکر نام نویسندگان منتشر می‌شود.

**

اوج‌گیری جنبش دانشجویی و کنش‌های شکوهمند دانشجویان در چند هفته‌ی اخیر نویدبخش روزگاری نو در هم‌گامی جنبش‌های گوناگون اعتراضی در سراسر جامعه است. اشکال مختلف بروز این کنش‌ها، از تجمع و تحصن گرفته تا اعتصاب و بیانیه، بخش مهمی از خیزش انقلابی این روزهای کشور است. اما تداوم و اثرگذاری جنبش دانشجویی مستلزم بررسی دقیق‌تر ویژگی‌های فضای دانشگاه و شرایط خاص دانشجو در مقام سوژه‌ای صنفی - سیاسی از یک سو، و واکاوی عمیق اقدامات فعلی و آتی رژیم برای سرکوب دانشجویان از سوی دیگر است. نکاتی که در ادامه می‌آید پیشنهادات و مسائلی تاکتیکی است که بحث و گفت‌وگوی بیش‌تر درباره‌شان می‌تواند به درک عمیق‌تر مسیر و چالش‌های پیش‌رو یاری برساند. مهم‌ترین مسئله در نظر گرفتن این نکته است که خیزش انقلابی کنونی برآیندی است از تمامی تضادهای جنسیتی، اتنیکی، اقتصادی و اجتماعی جامعه با رژیم حاکم، و به همین دلیل نمی‌توان هیچ بخشی از خیزش را برابر با کلیت آن قلمداد کرد. به این ترتیب، جنبش دانشجویی نه «موتور پیش‌ران» جامعه است و نه نماینده و مظهر آن، بلکه بخشی از این جنبش گسترده و سراسری است و باید با شناخت دقیق امکان‌ها و بالقوگی‌های خود با جنبش همراهی کند. بدیهی است که هیچ بخشی از جنبش صرفاً با اتکا به نیروی خود نمی‌تواند به سرنگونی رژیم که خواست اصلی همه‌ی مشارکت‌کنندگان است برسد. بنابراین، از آن‌جا که چشم‌انداز پیش‌روی خیزش فقط و فقط با هم‌یاری و همراهی تمامی بخش‌ها حاصل می‌شود، همه‌ی شاخه‌های متنوع باید تاکتیک‌هایی را به خدمت بگیرند تا در مسیر بلند رسیدن به هدف بیش‌ترین اثرگذاری و بیش‌ترین امکان مبارزه‌ی مداوم را داشته باشند.

۱. تقویت هم‌بستگی و کنش جمعی: مهم‌ترین ضرورت

می‌دانیم که دور تازه‌ی جنبش دانشجویی اغلب شامل دانشجویانی است که پیش از این کم‌تر در تشکل‌ها یا کنش‌های دانشجویی فعال بوده‌اند. از طرفی سرکوب‌های همیشگی رژیم مانع از شکل‌گیری تشکل‌های رسمی و غیررسمی دانشجویی شده است. مهم‌ترین مسئله در شرایط فعلی تلاش برای تقویت ارتباطات و هم‌بستگی است. می‌توان از طریق فرآیندهای جمعی تصمیم‌گیری به تقویت این هم‌بستگی کمک کرد. مسئولان امنیتی دانشگاه باید بدانند هر حرکتی برای حذف یکی از دانشجویان با واکنش واضح و واحد تمام فعالان روبه‌رو خواهد شد. این هم‌بستگی هم درون هر واحد دانشگاهی و هم میان دانشگاه‌های گوناگون در سراسر کشور

می‌تواند به تمهیدی برای اقدام هماهنگ و سراسری کمک کند. ما در این رزم مشترک فقط و فقط دوشادوش هم به پیروزی می‌رسیم. پس باید در کنار یک‌دیگر بایستیم و مبارزه کنیم. عاجل‌ترین نکته زمینه‌چینی برای اقدامات هماهنگ و سراسری در جنبش دانشجویی و همچنین در کل جنبش است. نباید از یاد برد که خیزش انقلابی جاری در ابتدای مسیر بلند پیش روی خود قرار دارد و موفقیت در این مسیر مستلزم آمادگی برای کنش‌های جمعی در میان مدت و بلندمدت است. مهم‌ترین کار شکل دادن به شبکه‌ها و تشکیلاتی است که می‌تواند در روزهای تعیین‌کننده گامی برگشت‌ناپذیر رو به پیش بردارد. تشکیل کمیته‌های اعتصاب، کمیته‌ی پیگیری وضعیت دانشجویان زندانی و تعلیقی، کمیته‌ی حقوقی برای مشاوره‌ی حقوقی به زندانیان دانشجو و غیردانشجو، کمیته‌ی اسکان برای دانشجویان خوابگاهی که از حضور در خوابگاه منع شده‌اند یا بنابه شرایط امنیتی امکان بازگشت به خوابگاه را ندارند، و همین‌طور کمک به اسکان خانواده‌ی زندانیانی که از شهرهای دیگر برای پیگیری وضعیت زندانیان خود می‌آیند و... از جمله اقداماتی است که می‌توان انجام داد. همچنین باید در نظر داشت که تکیه‌ی بیش‌ازحد به تشکل‌های علنی، برای مثال شوراهای صنفی، با این خطر روبه‌روست که با دستگیری فعالان اغلب شناخته‌شده‌ی صنفی امکان دارد بخش مهمی از ارتباطات از میان برود و روند مبارزه مخدوش شود. از همین حالا باید شروع به تشکیل کمیته‌ها و تشکیلات تازه کرد.

هم‌زمان باید ارتباط ارگانیک و مداوم با دیگر شاخه‌های خیزش نیز در نظر گرفته شود، نخستین اقدام می‌تواند ارسال پیام هم‌بستگی با زنان، دانش‌آموزان، کارگران، پرستاران، پزشکان و گروه‌های اثنیکی و ملت‌های تحت ستم باشد.

۲. شعار یا مطالبه: کجا بایستیم؟

این روزها در تجمع‌های دانشجویی رادیکال‌ترین شعارها را می‌شنویم و فریاد می‌زنیم، از شعار علیه رهبر رژیم و سازوبرگ سرکوب تا خواست علنی سرنگونی؛ شعارهایی که از یک سو تجلی پیش‌روی شتابان جنبش است و از سوی دیگر شکستن هاله‌ی قداست و قدرت رژیم که خود را حاکم بلامنازع ذهن و بدن ما می‌داند. اما پرسش این‌جاست که طرح این شعارها غیر از اعلام همراهی با خیزش انقلابی چه دستاورد مشخصی به همراه دارد؟ آیا قرار است صرفاً با طرح شعارهای رادیکال رژیم ساقط شود یا جامعه به خیزش واداشته شود؟ نباید از یاد برد که خیزش انقلابی فعلی محصول سر باز کردن همه‌ی تضادهای سیاسی و اجتماعی جامعه با رژیم جمهوری اسلامی است و مبارزات مداوم و قهرمانانه‌ی زنان و ملیت‌ها و اقشار تحت ستم از ابتدا نیز برخاسته از همین تضادهای حل‌ناشدنی بود. بنابراین باید در نظر داشته باشیم که عقب راندن رژیم در هر بخش و هر نقطه‌ی سرکوب و ستم می‌تواند دستاوردی برای کل جنبش و نه صرفاً در همان بخش خاص باشد. لغو حجاب

اجباری، مطالبات اتنیکی، لغو سانسور، مطالبات ولو «صنفي» کارگری و غیره نه «رفرم» که قطع یکی از شاخه‌های «درخت تناور» رژیم جهل و سرکوب و در نتیجه گامی به پیش برای تحقق «زن، زندگی، آزادی» است؛ همه‌ی ما در دانشگاه‌ها و مدارس و خیابان‌ها و پشت‌بام‌ها و محیط‌های کار، از زاهدان و چابهار تا تبریز و سقز و اردبیل و سنندج، از مشهد و قوچان تا اهواز و ایذه و خرم‌آباد و یزد و اصفهان خواستی جز ریشه‌کنی این درخت پوسیده و بنیان نهادن جامعه‌ای نو و برابر نداریم. اما نباید از یاد ببریم که این مهم جز با انتخاب درست تاکتیک‌های مبارزاتی و استفاده‌ی درست از ابزارهای موجود به دست نمی‌آید. پیشنهاد ما نه عقب‌نشینی از شعارهای رادیکال و بحق، که برداشتن گام‌هایی محکم و سنجیده به سوی هدف است. مسلم است که برای مثال لغو حجاب اجباری برابر با سرنگونی رژیم نیست، اما خالی کردن دست رژیم از یکی از بزرگ‌ترین ابزارهای ستم بر زنان است که بخش جدایی‌ناپذیر از ایدئولوژی انسان‌ستیزش نیز به شمار می‌آید. «زن، زندگی، آزادی» همه‌ی سویه‌های گوناگون زندگی را در بر می‌گیرد، هر جا که رژیم مرگ‌آفرین عقب رانده شود، شکوفه‌ای از زندگی جوانه می‌زند و جامعه قدرت می‌گیرد. از همین رو معتقدیم جنبش دانشجویی باید بر طرح مطالبات مشخص پافشاری کند و در هر نقطه‌ی سرکوب دست به مقاومت بزند: از زدودن تفکیک جنسیتی در سراسر فضاهاى دانشگاهی گرفته تا لغو قوانین سرکوب‌گرانه و انحلال تمامی کمیته‌های انضباطی و خروج نیروهای امنیتی و بازوهای «دانشگاهی» اش و البته توقف برخورد نهادهای امنیتی با دانشجویان.

بار دیگر خاطر نشان می‌کنیم که بحث ما کاستن از رادیکالیسم شعارها نیست، می‌توان همین شعارها را تکرار کرد و آن‌ها را در بطن مبارزه و مقاومتی هرروزه برای عقب راندن رژیم گنجانند. نکته‌ای که می‌ماند یادآوری مداوم «زن، زندگی، آزادی» به مثابه‌ی ریسمانی است که این جنبش شکوه‌مند سراسری را در چارگوشه‌ی کشور به هم متصل می‌کند، پرسش ما این‌جاست که چه‌طور می‌توان هم‌زمان این شعار را سر داد و از طرفی شعارهای جنسیت‌زده را فریاد زد؟ خشم و تلاش برای قداست‌زدایی از شمایل‌های «مقدس» را درک می‌کنیم و با آن از عمق جان هم‌دل‌ایم، اما فراموش نکنیم که خیزش انقلابی ژینا نه فقط خواهان انقلابی سیاسی و نابودی رژیم، که انقلابی اجتماعی با هدف طرح‌ریزی جامعه‌ای برابر است. رفقا و هم‌کلاسی‌هایمان را اندیشیدن به این پرسش فرامی‌خوانیم: «زن، زندگی، آزادی» چه سنخیتی با شعارهای جنسیت‌زده دارد؟ آیا این شعار تجلی همان فرهنگ زن‌ستیز و انسان‌ستیزی نیست که می‌خواهیم در گام اول نمود هیولوارش، یعنی رژیم جهل و سرکوب، و در گام بعدی کل نظام سلسله‌مراتبی و نابرابرش را ریشه‌کن کنیم؟

۳. اعتصاب: ابزار دستیابی به مطالبات یا نخستین نمود اعتراض؟

از همان نخستین روزهای شکل‌گیری خیزش انقلابی ژینا، با اعتراضات گسترده‌ی بیرون از دانشگاه همراه شدیم و دیری نگذشت که کنش‌های اعتراضی درون دانشگاه از تجمع به اعتصاب و عدم حضور در کلاس‌های درس رسید. اما اکنون باید به این مسئله فکر کرد که آیا روی آوردن به اعتصاب از همان روزهای نخست توانست بهترین نتیجه را به بار آورد یا باید از آن به مثابه‌ی تهدیدی برای رسیدن به مطالبات مشخص استفاده کنیم؟ آیا در کنار یک‌دیگر جمع می‌شویم و فریاد می‌زنیم تا فقط اعتراض خود را بیان کنیم یا هر کنش را گامی به سوی هدف نهایی می‌دانیم؟ شکی نداریم که آن‌چه این روزها در سراسر کشور می‌بینیم دیگر «اعتراض» نیست، گام‌های نخست انقلابی است که می‌خواهد کمر سرکوب و ستم را در تمامی اشکالش بشکند و نظمی نو برقرار کند. بنابراین نیروی انقلابی باید حربه‌هایش را بشناسد و هوش‌مندانه آن‌ها را به کار گیرد. سربازی را در نظر بگیرید که در همان ساعات نخست نبرد همه‌ی گلوله‌هایش را شلیک می‌کند، دیگر برای حساس‌ترین لحظات چه در دستش می‌ماند؟ اعتصاب و لغو کلاس‌های درس مهم‌ترین ابزار دانشجویان است، باید امکان‌های آن را بشناسیم و فقط در زمانی استفاده کنیم که به دستاورهای مشخص برسد.

می‌دانیم که رژیم به شدت می‌کوشد شرایط جامعه را عادی جلوه دهد و خیزش را پدیده‌ای کم‌دامنه و گذرا معرفی کند. این نکته‌ای است که می‌تواند بسیار مفید باشد. در شرایطی که هر روز خبر از دستگیری یا تعلیق و اخراج عده‌ای از دانشجویان می‌آید، تهدید به اعتصاب و فراتر از آن اقدام عملی برای لغو کلاس‌ها می‌تواند تهدیدی باشد که از طریق آن در برابر این روند سرکوب ایستاد. سوزاندن این ابزار در همان گام‌های ابتدایی آن را از اثر می‌اندازد. نهادهای سرکوب باید بدانند که نباید انتظار داشته باشند برخورد و تهدید دانشجویان در «شرایط عادی» پیش رود و جنبش دانشجویی در برابرش ساکت بماند. بدون حضور تمام همکلاسی‌هایمان هیچ چیز «عادی» نیست و اجازه نخواهیم داد کسی حذفمان کند. این خط قرمز ماست و از هر راهی برای نشان دادن این خط قرمز استفاده خواهیم کرد.

تحصن، تجمع، تظاهرات، اعتصاب و حتی اشغال دانشگاه حربه‌هایی است که می‌توانیم به کار ببریم، مسئله فقط اندیشیدن به تمهیداتی است برای استفاده‌ی درست و بهنگام از این حربه‌ها. همه‌ی این‌ها مستلزم بازاندیشی تجربه‌ی هفته‌های اخیر و انتخاب درست تاکتیک‌هاست. باید آماده باشیم و گام‌هایی استوار برداریم

و مدام تکرار کنیم: «قسم به خون یاران، ایستاده‌ایم تا پایان!»